

## بررسی و تبیین نقش فلسفه و منطق در زندگی

زهرا مولوی وردنجانی

کارشناسی ارشد فلسفه؛ دانشگاه اصفهان؛ ایران.

---

### چکیده

انسان موجودی سیری ناپذیر است و کنجکاو و دوست دارد که تا بی نهایت نسبت به عالم هستی و موجودات، آگاهی یابد و کسانی که به دنبال علم و دانش هستند نیز بسیار طالب آگاهی بیشتر و کلی تر نسبت به عالم هستی می باشند و علمی که کل هستی را از آنجهت که هست، می شناسد و می شناساند، علم فلسفه است به همین دلیل لذتی در آموختن فلسفه می یابند که آن را در هیچ علمی نمی یابند. علاوه بر آن، در آیات قرآن پیامبر و اهل بیت ایشان نیز به تفکر و تعقل و اندیشه، بسیار آورده شده است که تفکر و تعقل همان روش فلسفه است، به همین جهت با آموزش و یادگیری فلسفه و منطق با شیوه های صحیح تفکر آشنا می شوند.

**واژه های کلیدی:** فیلسوف، فلسفه، تفکر و تعقل، علم، مسائل فلسفی.

---

## مقدمه

واژه فلسفه عربی شده کلمه فیلسوفیا است، که مرکب است از فیلو به معنای دوستداری و سوفیا به معنی حکمت و دانایی. پس فلسفه یعنی دوست داشتن حکمت و خرداست و فیلسوف نیز به معنی دوستدار دانش و خرد است. بنابر نظریه ای گفته می شود که سقراط خود را فیلسوف نامید، تا با سوفیستها هم ردیف نشود.

سوفسطاییان: که در قرن پنجم قبل از میلاد می زیستند، معتقد بودند حقیقت نسبی است و هرکس آنچه را ادراک، همان حقیقت است در حالی که سقراط به وجود حقایق مطلق و ثابت ایمان داشت و می خواست با روش خود، شاگردانش را متوجه حقیقت کند.

فلسفه علمی است که به مطلق هستی یعنی هستی بدون قید و شرط می پردازد. و از این جهت که فلسفه علم هستی شناسی است به آن ما بعدالطبیعه نیز گفته می شود. ((فلسفه از بود و نبود اشیاء سخن می گوید و احکام مطلق هستی را مورد دقت قرار می دهد هیچ گاه به احکامی که مخصوص یک یا چند موضوع است، نظر ندارد. همانطور که ابن سینا نیز معتقد است که فلسفه از وجود مطلق و لواحق ذاتی و علل آن بحث می کند و از آن جا که خدای تعالی مبدأ همه معلول هاست، ناگزیر همین دانش است که علم الهی خوانده می شود؛ دانشی که از وجود مطلق بحث می کند و در گسترش مباحث خود به جایی می رسد که هدانش های دیگر از آنجا آغاز می شوند و بدین گونه است که در این علم، مبادی همه دانش های جزئی تعیین می شود.))<sup>۱</sup>

ما بعدالطبیعه علمی است که به شناخت اشیاء فقط و فقط از آن جهت که هستی و وجود دارند، می پردازد. فلسفه به تبیین عقلانی احکام هستی می پردازد، تا به شناخت کل جهان نایل شود و به همین جهت در تعریف فلسفه گفتند: فلسفه مسیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی. یعنی فلسفه باعث می شود که در ذهن فیلسوف جهانی مشابه جهان خارجی ایجاد شود.

## مسائل فلسفه

فلسفه در تقسیم بندی کلی از سه مساله بحث می کند.

۱. منطق: دانشی است که در آن روش درست اندیشیدن و استدلال کردن و نیز استفاده از روش های صحیح تحقیقات مورد بررسی قرار می گیرد.

گفته می شود منطق مقدمه علم فلسفه است، یعنی قبل از آموختن هر علمی مخصوصا فلسفه، باید منطق را فرا گرفت. زیرا منطق ما را از اشتباهات در فکر مصون می دارد.

۲. ما بعدالطبیعه که شامل دویخس شناخت شناسی و هستی شناسی است.

در شناخت شناسی به بحث در مورد ارزش و حدود شناخت انسان، متعلق شناخت، ابزار شناخت و حقیقت و خطا بررسی می شود.

هستی شناسی از مطلق وجود سخن می گوید و هستی را آنچنان که هست مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

۳. ارزش شناسی که شامل اخلاق و زیبایی شناسی (علم الجمال) است. اخلاق، به بررسی خیر و اینکه انسان چگونه می تواند به خیر برسد، می پردازد و در زیبایی شناسی، زیبایی های طبیعی و هنری و مسائل مربوط به آنها مطرح می شوند.<sup>۲</sup>

۱- یثربی، سید یحیی، ترجمه و شرح الهیات نجات ابن سینا، صص ۱۶-۱۸

۱- دادبه، اصغر، کلیات فلسفه، انتشارات دانشگاه پیام نور، ص ۲۱

## لزوم آموختن فلسفه

در فلسفه لذتی وجود دارد و تا زمانی که زندگی مادی انسان را از مقام بلند اندیشه به سرزمین پست مبارزه اقتصادی وارد نساخته، این لذت را درک می کند: فلسفه باعث می شود که ما کامل باشیم و به قوای خود تعلیم دهیم و امیال خودمان را هماهنگ کنیم. در واقع فلسفه می خواهد مسائلی را که هنوز ابواب آن بر روش های علوم باز نشده را حل کند. مانند مسائل خیر و شر، زیبایی و زشتی، جبر و اختیار، حیات و موت.

فلسفه نخستین شکافی است که در حصار حقیقت رخ می دهد و به سوی کشف نشده می رود. در این کار اشتباهی سیری ناپذیر دارد در واقع فلسفه ما را از عالیترین لذت یعنی لذت درک و معرفت بهره مند می سازد. سقراط به دوستش کزیتون می گفت: خردمند باش و نگاه مکن که آیا فلاسفه خوب یا بد بوده اند، بلکه به خود فلسفه متوجه باش. سعی کن تا آن را به تعمق و صداقت بررسی کنی، اگر بد بود سعی کن مردم را از آن برگردانی ولی اگر چنان است که من می پندارم آن را دنبال کن و به کار ببند و با شهامت و دلیر باش.<sup>۳</sup>

با اینکه انسان می تواند از وجود موجودات خارج از خود آگاه شود ولی گاهی مواقع به خطا می رود و در این شناسایی اشتباه می کنند. مثلاً بعضی از افراد در گذشته وجود روح را انکار می کردند یا بعضی ها غول را واقعی و بعضی ها غیر واقعی می دانند، در حالی که باید یکی از آنها صحیح باشد و نمی توان هر دو آنها را پذیرفت.

در اینجا ضرورت شناخت احوال موجود مطلق مطرح می شود تا به وسیله آن بتوان میان موجود و امر موهوم فرق نهاد و حکمت الهی (فلسفه) تنها علمی است که عهده دار چنین بحثی می باشد، یعنی به طور کامل به بحث در این زمینه می پردازد.<sup>۴</sup> در اینجا است که معنای این جمله مشخص می شود که: هر کس آن چیزی است که در اندیشه دارد.

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

ور بود خاری تو همه گلخنی

ای برادر تو همه اندیشه ای

گر بود اندیشه ات گل شکنی

## رابطه علم و فلسفه:

در یونان قبل از میلاد مسیح، علم و فلسفه به یک معنی و برای بیان یک منظوره کار می رفتند و آن، مطلق دانائی و معرفت بود. این همبستگی میان علم و فلسفه تا رنسانس ادامه داشت. در این هنگام دانشمندانی چون فرانسیس بیکن و جان لاک، روش قیاسی را رد کردند و شیوه بحث های کلامی و تعقلی را بی فایده دانستند و شیوه بررسی های تجربی را پیشنهاد کردند از این رو علم فقط به معرفت هائی گفته می شد که از طریق تجربه اثبات می شدند و فلسفه به دانستنی هائی گفته می شد که از طریق تعقل در مسائل کلی و غیر تجربی کسب می شد و بین علم و فلسفه در هدف قلمرو و روش کار، جدائی افتاد.<sup>۵</sup>

اما با این حال باز هم علم و فلسفه با هم متلازم هستند، یعنی بی ارتباط با هم نیستند، آنجا که علم متوقف می شود؛ فلسفه شروع می شود در دو طرف خط مرزی علم و فلسفه، از طرف علم، فیزیک و از طرف فلسفه، ما بعد الطبیعه قرار می گیرد. فیزیک می خواهد ترتب حوادث، یعنی انتظام خاصی را که بین رویداد هاست و موجب ارتباط آنها می شود کشف کند ولی ما با تجربه نمی

۱- ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴

۲- شیروانی، علی، ترجمه و شرح بدایة الحکمه علامه طباطبائی، جلد اول، صص ۱۲ و ۱۳

۳- بیک پور، رضا، جهان بینی مقایسه ای، (علم با فلسفه و منطق) صص ۱۵-۱۸

توانیم بفهمیم که این انتظام چیست و چگونه پیدا شده است، مطالعات تجربی ما را در تماس با حقیقت خارج قرار نمی دهند و ما با کمک مطالعات عقلی و فلسفی می توانیم انتظام رویدادها را بفهمیم.

به نظر آگوست کنت تلاش فیزیک، کشف و بیان قوانین است و حال آنکه کار فلسفه بحث و تعبیر آنهاست ولی دانشمند فیزیک می تواند فیلسوف را از پیش آگاه کند که هرگونه تغییر قابل درکی از طرز کار طبیعت بیهوده نیست.<sup>۶</sup>

از نظر ابن سینا مبادی علوم در فلسفه تعیین می شود از جمله این که وجود موضوع هر علمی در نهایی ترین مرحله اش با فلسفه اثبات می شود. علم در هستی خود به فلسفه نیاز دارد و فلسفه نیز برای شناخت هرچه بیشتر از علم کمک می گیرد. علم برای اثبات موضوعات خود به فلسفه نیاز دارد همپنین در تعمیم تجربه علمی از مفاهیم کلی فلسفه کمک می گیرد. علم و فلسفه را می توان به درختی تشبیه کرد که فلسفه ریشه درخت است و علم تجربی نیز مانند برگ ها و شاخه های درخت است، که در رشد ریشه مؤثر است. همچنان که ریشه برای گسترده شدن خود از شاخ و برگ ها استفاده می کند، فلسفه نیز می تواند برای پیشرفت خود از مسائل جدیدی که علوم تجربی مطرح می کند، استفاده نماید. علم و فلسفه هر دو، وجوه گوناگون یک تلاش عظیم ذهن بشر هستند.

### وجوه تفاوت علم و فلسفه:

علم وصف تحلیلی است و فلسفه تعبیر ترکیبی، علم کل را به اجزاء آن تقسیم می کند و از طریق شناخت اجزاء تحلیل شده به شناخت مجهول می رسد ولی فلسفه از ترکیب مجموع آگاهی های علوم شناختی جامع به دست می آورد.

هر یک از علوم جنبه ای از واقعیت های عالم را بررسی می کنند. ولی فلسفه جامعیت دارد و فیلسوف می کوشد تا نظریه ای کلی در مورد جهان ارائه دهد.

علوم به شرح واقعیاتی که در دسترس آنهاست می پردازند و به نتیجه ای که از آن به دست انسان می رسد، توجهی ندارند، مثلاً علم، بمب اتمی می سازد و به ویرانی هایی که ایجاد می کنند، توجهی ندارد ولی فلسفه خیر و صلاح بشر را در بر دارد؛ فلسفه می گوید به وقت باید کشت، به وقت باید نجات داد.<sup>۹</sup>

علم از ارزش و امکانات مطلوب اشیاء بحث نمی کند و از شرح مجموعه اشیاء و غایات آنها سخن نمی گوید. عالم فقط به وصف اشیاء می پردازد ولی برای فیلسوف اشیاء کافی نیست. فیلسوف می خواهد ارتباط امور را به طور کلی ثابت کند و معنی و ارزش آنها درک کند. علم عبارت است از مشاهده نتایج و تحصیل و مسائل فلسفه عبارت است از تنظیم غایات، علم بدون فلسفه

۲- جینز، سرجیمز ها پوود، فیزیک و فلسفه، ترجمه علی قلی بیانی، صص ۲۴-۲۵

۱- دادبه، اصغر، کلیات فلسفه، انتشارات دانشگاه پیام نور، ص ۲۵

۲- بیک پور، رضا، جهان بینی مقایسه ای، ص ۹۵

۳- یربی، سید یحیی، ترجمه و شرح الهیات نجات ابن سینا، پاورقی صص ۱۷-۱۸

مجموعه اموری است که دورنما و ارزش ندارد و نمی تواند مارا از قتل و کشتار حفظ کند و از نومییدی نجات دهد. علم، دانستن و فلسفه، حکمت و خردمندی است.<sup>۱۰</sup>

### فلسفه اسلامی

فلسفه در معنی خاص خود، در قرن ششم قبل از میلاد توسط تالس ملطیوی پدید آمد ولی این بدان معنا نیست که فلسفه کاملاً یونانی است، بلکه سهم متفکران مشرق زمین به خصوص اندیشمندان هند و چین و ایران در پیدایش فلسفه غربی امری مسلم است. زیرا میلطوس که زادگاه اولین فیلسوف یونانی است، مرکز تجاری بوده است. کالاهایی که از مصر، ایران، بابل، آشور و هندوستان وارد می شده از آنجا به ساردیس؛ پایتخت لیدیا می رفته است، بدون شک به همراه این کاروان های تجاری، متفکران دنیای قدیم نیز سفر می کردند، بنابر این میلطوس مرکزی بوده برای تلاقی افکار متفکران دنیای قدیم.

به نظر شهید مطهری در مقالات فلسفی، اسکلت اصلی فلسفه اسلامی، فلسفه یونانی و اسکندرانی است ولی به همان صورت باقی نمانده است، بلکه فیلسوفان اسلامی بسیار آنها را گسترش داده اند. مسائل فلسفه اسلامی ۴ دسته اند:

۱- مسائلی که به صورت اولی باقی مانده اند و مسلمانان آن ها را تغییر نداده اند و یا اگر تغییری هم بوده شکل و قیافه مسئله عوض نشده است، مانند مسائل منطق، علل اربعه ارسطویی و تقسیمات علم ارسطویی.

۲- مسائلی که فلاسفه ی اسلامی آنها را تکمیل کردند، مثلاً نه اینکه شکل برهان را عوض کند، بلکه پایه های آن را محکم تر و معتدل تر نموده اند. مسائلی مانند: امتناع تسلسل، تجرد نفس، اثبات واجب و توحید واجب.

۳- مسائلی که در فلسفه یونان مبهم و تاریک بوده و در فلسفه اسلامی روشن شده است. و اگرچه از نظر نام و عنوان تغییر نکرده اند ولی تفاوت زیادی میان صورت یونانی و صورت اسلامی آن وجود دارد. مانند رابطه حرکت با علت و رابطه خدا با عالم.

۴- مسائلی که حتی عنوانش نیز تازه است و موضوع آن بی سابقه است که فقط در جهان اسلامی عنوان شده است، مانند مسئله اصالت وجود، وحدت وجود، وجود ذهنی، حرکت جوهری، تجرد نفس در مرتبه خیال و معاد جسمانی.<sup>۱۱</sup>

به نظر شهید مطهری، حکمت الهی به وسیله صدرالمتهلین دگرگونی ای یافت که می توان آن را یک جهش نا مید، جهشی در فلسفه اسلامی، این جهش مسبوق به دگرگونی های تدریجی بود، که به وسیله فلاسفه قبلی انجام گرفته بود.

روش مشاء که توسط ابن سینا و روش اشراق که توسط سهروردی بنیان گذاری شده و دنبال شدند، دو روش جداگانه بودند. عرفان هم که راه جداگانه ای داشت و علم کلام نیز، که ناظر به حقایق اسلامی است، مستقل از همه این ها بود.

به وسیله صدرالمتهلین اختلاف بین مکتب مشاء و اشراق، حل شد و مکتبی به وجود آمد که مقید به گفته های مشاء و اشراق نبود. همچنین در مکتب صدرالمتهلین، اختلاف میان فلسفه و عرفان حل شد و چهره بسیاری از حقایق اسلامی نیز روشن شد، بدون اینکه از راه های کلامی متعارف آن روزگار استفاده شود.<sup>۱۲</sup>

((برخی از محققان می گویند، تاریخ اندیشه فلسفی و تأملات الهی اسلامی را باید تا روزگار پیدایش خطبه های توحیدی حضرت علی(ع) در نهج البلاغه پیش برد و در نتیجه تاریخ اندیشه فلسفی به هیچ وجه وابسته به دوران ترجمه فاسفه یونان نیست))<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۰</sup> ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، ص ۳

<sup>۱۱</sup> مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، انتشارات صدرا، صص ۲۰۷-۲۱۱

۱- همان، ص ۲۳۰

اگرچه شکل و صورت فلسفه اسلامی به شیوه استدلال فلسفی است ولی ماده و محتوای آن دیدگاه های ژرف کتاب قرآن و سنت یعنی احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه نسبت به هستی است. زیرا در آیات قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که انسان ها را به تعقل و تفکر دعوت نموده است و همچنین بدترین جنبندها را کسانی می دانند که تعقل نمی کنند، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». بدترین جنبندها نزد خدا کسانی هستند که کر و لال اند و اصلاً تعقل نمی کنند (آیه ۲۲ سوره انفال). روایات اسلامی نیز اهمیت فراوانی به عقل و تعقل می دهند، به گونه ای که عقل را حجت باطنی و راهنمای مؤمن می دانند. امام کاظم (ع) به هشام می فرماید: خداوند بر مردم دو حجت دارد. حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی، حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامانند و اما حجت باطنی همان عقول مردمند<sup>۱۴</sup> بنا بر این خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در بطن خود اسلام جستجو نمود.

### فایده فلسفه آموختن:

فلسفه شناختی است، جامع که ره به حقیقت و گنه امور می برد. حس کنجکاوی انسان را ارضا می کند و به رشد اندیشه انسان مدد می رساند. کسانی که به سراغ فلسفه می روند قبل از مطالعه فلسفه و تعمق در آن باید با منطق و قواعد منطقی آشنا شوند به همین جهت پس از مطالعه عمیق در قواعد منطق می توانند شیوه تفکر صحیح را بیاموزند و از مغالطات در امان باشند. پس از تمرین و تکرار می توانند فلسفه را در عمل نیز به کار ببرند. در واقع خود افراد باید آمادگی اندیشیدن مستقلانه را داشته باشند و در صورتی می توانند سخنان فیلسوفان را متوجه شوند ((که خودشان اندیشه های آنان را اندیشیده باشند، یعنی باید درست اندیشیده باشند، نادرست اندیشیدن فاقد روح خلاقیت است))<sup>۱۵</sup> اگر فلسفه انسان درست باشد، در این صورت می تواند در دیگران نیز تاثیر بگذارد و حتی در اصلاح جامعه خویش موثر باشد. برای دفاع از عقاید از جمله اثبات واجب الوجود، وحدانیت الهی و اثبات معاد و پاسخ به سوالاتی که در زمینه معاد وجود دارد و باید سراغ برهان رفت، کسی می تواند در این زمینه موفق شود که فلسفه بداند. بیشترین براهینی که برای اثبات واجب الوجود مطرح شده را فلاسفه بیان کرده اند، مثل برهان «وجوب و امکان» ابن سینا یا «برهان صدیقین» ملاصدرا.

کسی که با قواعد منطق و فلسفه آشنایی ندارد، نمی تواند در مقابل دیگران به خصوص افراد بی ایمان به دفاع از اعتقادات خود بپردازد. اگرچه از طریق «برهان فطرت» نیز می توان وجود خدا را اثبات کرد ولی هنگامی که بیانات افراد مستدل به دلایل عقلی و براهین فلسفی باشند، در این صورت یقینی تر خواهند بود. به همین دلیل است که افرادی که عقل خود را بیشتر به کار می برند، یعنی بیشتر تفکر و تدبیر می کنند، در مباحثه نیز موفق هستند و متوجه تضادها و تناقضاتی که در سخنان مخاطبانشان وجود دارد، می شوند.

<sup>۱</sup> - حسینی کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱

<sup>۲</sup> - سبحانی، جعفر و محمدرضائی، محمد، اندیشه اسلامی، ص ۴۵۱

<sup>۱</sup> - مورتون، ادم، فلسفه در عمل ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۱۵

فلاسفه ای که به تفکر و تدبّر می پردازند و در جهت رشد عقل خود می کوشند، بهتر می توانند به درک معانی آیات قرآن بپردازند. بسیاری از آیات قرآن را در صورت تفکر و تدبّر عمیق می توان فهمید، آیاتی مثل (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست (آیه ۳ سوره حدید)

با تفکر سطحی نمی توان فهمید که چرا خداوند هم اول هم آخر و هم ظاهر و هم باطن است.

کسانی متوجه این آیات می شوند که جام ژرف اندیشی را نوشیده اند و چون ملاهادی سبزواری چنین می سرایند.

یا من هو اختفی لفرط نوره  
الظاهر الباطن فی ظهوره

جهان جمله فروغ نور حق دان  
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

و در آن صورت متوجه می شود که موجودات عالم از آن جهت که بهره ای از وجود دارند نشانه ای از وجود نامتناهی حق هستند ولی در هر درجه و مرتبه ای که باشند، عین فقر و نیاز هستند و نقص وجود آنها مانند پرده ای است که وجود نامتناهی حق را می پوشاند. موجودات عالم همه از حیث وجود خود، ذات جق را نمایان می سازند و از حیث نقص و نیاز خود، او را پنهان می کنند.

همچنین فلاسفه بهترین تفسیر هارا بر آیات قرآن نوشته، از جمله تفسیر المیزان از استاد علامه طباطبایی که خود یک دائرة المعارف فلسفی محسوب می شود.<sup>۱۶</sup>

با مطالعه تفسیر المیزان و توجه به مباحث فلسفی که پس از تفسیر آیات آورده شده، می توان بسیاری از سؤالاتی را که در ذهن جوانان وجود دارد، پاسخ داد. البته در صورتی که به درستی تفهیم گردد. و این اثر ثمره تلاش عظیم فکری علامه طباطبائی و استفاده از تعقل و نیز توسل و توجه به آیات قرآن کریم است.

#### نتیجه گیری

اگرچه شاید عده ای سوال کنند که چرا ما باید سراغ فلسفه برویم و فلسفه بیاموزیم در حالی که ما می توانیم علوم دیگر را که در جامعه کاربرد دارند فرا گیریم، ولی بسیاری از اندیشمندان به این نتیجه رسیده اند که از آموختن فلسفه گریزی نیست به خاطر اینکه مسائلی مطرح می شود که پاسخ به آنها در هیچ علمی بیان نمی شود، از جمله سؤالاتی مثل حقیقت انسان چیست... معنای زندگی چیست... انسان از کجا آمده و به کجا می رود و..... بررسی این سؤالات و مطالعه آنها و پاسخ دادن به آنها کار فلسفه است.

اگرچه فلسفه یک کلمه یونانی است و اولین فیلسوفان یونانی بوده اند، ولی فلسفه اسلامی از فلسفه یونان گرفته نشده است، بلکه محتوای آن، آیات قرآن و روایات اهل بیت است. چنان که گفته می شود اولین فیلسوف در عالم اسلام، حضرت علی (ع) است که مطالب فلسفی را در نهج البلاغه بیان فرموده اند.

در فلسفه اسلامی مسائلی مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت که در فلسفه یونان مطرح نشده بود و نیز فلسفه اسلامی دارای ویژگی های منحصر به خود است، از جمله اینکه فلسفه را با نوعی کمال و تعالی و معنوی و اخلاقی توأم ساخته اند. چنانچه شهید مطهری اشاره می کنند که قبل از شکل گیری فلسفه اسلامی، مسائل فلسفه دویست مسئله بود و در فلسفه اسلامی بالغ بر هفتصد مسئله شد و این به خاطر توجه اسلام به مسئله تفکر و تعقل است که اندیشمندان را به تفکر فلسفی وا داشته است.

<sup>۱</sup> - طالب زاده، حمید، آشنایی با فلسفه اسلامی، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.

و کسانی که می خواهند پیرو قرآن باشند باید از عقل خود استفاده کنند و پیرامون هستی تفکر کنند، چرا که یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

و با اندیشه در آفرینش آسمان ها و زمین است که رابطه آنها با خالق مشخص می شود و به گفته ابن سینا این علم واقعی است که می تواند رابطه بین مخلوقات و خالق آنها را مشخص کند و همین امر باعث خضوع و خشوع عالم در برابر خداوند می شود که: انما یخشی الله من عباده العلماء: از میان بندگان خدا، فقط دانشمندان هستند که در برابر خداوند خضوع و خشوع واقعی دارند.

### منابع:

- ۱\_ قرآن کریم.
- ۲\_ بیک پور، رضا، جهان بینی مقایسه ای، (علم با فلسفه و منطق) انتشارات سید جمال.
- ۳\_ جینز، سرجیمز ها پوود، فیزیک و فلسفه، ترجمه علی قلی بیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۸۱.
- ۴\_ حسینی کوهساری، اسحاق، تاریخ فلسفه اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۲.
- ۵\_ دادبه، اصغر، کلیات فلسفه، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم تجدید نظر شده آذر ۱۳۸۶.
- ۶\_ سبحانی، جعفر و محمدرضائی، محمد، اندیشه اسلامی ۱، دفتر نشر معارف، چاپ بیست و چهارم، پائیز ۱۳۸۶.
- ۷\_ شیروانی، علی، ترجمه و شرح بدایة الحکمه علامه طباطبائی، جلد اول، انتشارات الزهراء، چاپ سوم ۱۳۷۶.
- ۸\_ طالب زاده، حمید، آشنایی با فلسفه اسلامی، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، چاپ چهاردهم: ۱۳۸۷.
- ۹\_ مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، انتشارات صدرا، چاپ نهم، آذر ۱۳۸۴.
- ۱۰\_ مورتون، ادم، فلسفه در عمل ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات مازیار، چاپ سوم: ۱۳۸۴.
- ۱۱\_ ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۸.
- ۱۲- یثربی، سید یحیی، ترجمه و شرح الهیات نجات ابن سینا، چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم: ۱۳۸۵.



## Examining and explaining the role of philosophy and logic in life

Zahra Molvi Vardanjani

*Master of Philosophy; University of Isfahan, Iran*

---

### **Abstract:**

Man is an insatiable being and he is curious and likes to gain infinite knowledge about the world of existence and creatures, and those who are looking for science and knowledge are also very demanding for more and more general knowledge about the world of existence and the science that is the whole of existence. They know and are known for what it is, it is the science of philosophy, that is why they find pleasure in learning philosophy, which they do not find in any other science. In addition, in the verses of the Qur'an, the Prophet and his family are also very interested in thinking and thinking. It has been mentioned that thinking and thinking is the same method of philosophy, therefore, by teaching and learning philosophy and logic, they get to know the correct ways of thinking.

**Key words:** philosopher, philosophy, thinking, science, philosophical issues.

---